



**کودکان خیابان در دغدغه‌های مسئولان گم نشوند**

## آنان برای یک لقمه نان در خیابان جان می دهند

**■ مریم ترابی**

نیمه‌شب است. بعد از مهمانی عیدانه به خانه برمی گردیم. باران سیل آسا می بارد. به سر چهارراه می رسیم و پشت چراغ قرمز می ایستیم. تعدادی از بچه‌های خیابان یا همان بچه‌های کار را می بینیم که زیر باران کنار خیابان عده‌ای ایستاده و تعدادی هم کز کرده روی جدول نشسته‌اند. حتما منتظر هستند تا کسی بیاید و آنها را با خود ببرد. تا این ساعت شب این بچه‌ها در خیابان‌های ناامن شهر ویلان و سرگردان هستند. شهری که بی تردید شب‌های پرخطر و ناامن تری نسبت به روز دارد. به فرزندم نگاه می کنم که حتی برای لحظه‌ای نمی توانم تصور کنم در این ساعت شب تنها در خیابان‌های شهر باشد ولی بچه‌های مظلومی که محروم از بسیاری از موهبت‌هاو محبت‌های زندگی هستند، بچه‌های بی‌گناه و بی‌پناهی که محکوم به این زندگی شده‌اند تا تاوان اشتباهات والد پندشان یا تاوان نداری و بیکاری آنها را پس بدهند، ترسان ولززان از وقوع هر حادثه‌ای در زیر باران روی جدول کنار خیابان در کنار هم کز کرده و در خود فرو رفته‌اند تا شاید از خیسبی باران در امان بمانند. دلم می گیرد و ناراحت از کنارشان رد می شوم. تمام شب به این بچه‌های بی‌گناه و بی سرپناه فکر می کنم که در این سن پایین شاید چه مصیبت‌ها و چه بلاهایی را تحمل کنند واز سر بگذرانند. بلاها و مصیبت‌هایی که حتی برای لحظه‌ای نمی توانیم آنها را بسرای فرزندانمان تصور کنیم. کودکان کار و خیابان، کودکان بی سرپناهی هستند که برای یک لقمه نان و یک سقف بالای سر، جان می کنند و جان می دهند.

**■ کودکان کار خیابانی یا کودکان خیابان؟**

در اکثر اماکن عمومی مثل خیابان‌ها، سرچهارراه، مترو و کوچه‌پس‌کوچه‌های بازار و پل عابر پیاده، کودکان ژولیده با لباس‌های مندرس و کثیفی را می بینیم که برای فروش کالای خود به هزار ترغند و چانه‌زنی متصل می شوند تا بتوانند شاخه گلی را بفروشند یا شیشه‌ای را دستمال بکشند. فقر بزرگ ترین عامل به وجود آمدن این کودکان کار است. این کودکان برای سیر کردن شکم خود و خانواده خود محکوم به کار در خیابان‌ها هستند. والدین بعضاً معتاد آنها برای رفع نیازهای زندگی خود کودکانشان را برای کسب درآمد راهی خیابان‌ها می کنند. خیابان‌هایی که پر از حادثه و اتفاق است و می تواند تهدیدی برای سلامت جسم و روان کودکان باشد. کارشناسان بهزیستی کودکان کار خیابانی و کودکان خیابان را از هم تفکیک می کنند و می گویند: «کودکان کار خیابانی کسانی هستند که خیابان را به عنوان محل کارشان انتخاب می کنند اما معمولاً ارتباطشان با خانواده قطع نیست و حتی اگر به شکل مستمر و منظم به خانه رجوع نکنند اما با این حال معمولاً پس از مدتی به خانه‌شان می‌روند اما کودکان خیابان، کودکانی هستند که محل کار و زندگی‌شان خیابان است.» آمارهای دقیقی از تعداد کودکان کار خیابانی یا کودکان خیابان وجود ندارد اما برخی کارشناسان مسائل اقتصاد شهری آمار کودکان کار ایران را بین ۳ تا ۷ میلیون عنوان می کنند، ضمن اینکه کودکان کار خیابانی تهران نیز به صورت رسمی ۲۰هزار نفر تخمین زده می شود، اما به دلیل اینکه اغلب کودکان کار هیچ گونه ثبت هویتی ندارند آمار دقیقی در این زمینه نمی توان ارائه کرد. طبیعتاً با توجه به پراکندگی این آمارها و مشخص نبودن تعداد دقیق این کودکان، جمع آوری و مدیریتشان هم مشکلاتی در بر دارد ولی آیا مسئولان امر با تمام وجود به این باور رسیده‌اند که چه آسیب‌هایی این کودکان را تهدید می کند و همین آسیب‌ها می تواند برای نسل آینده جامعه چه مشکلاتی را فراهم سازد؟

**■ جمع آوری کودکان خیابان یا ساماندهی آنان؟**

کودکان کار و خیابان دچار مشکلات اجتماعی بسیاری هستند. بر اساس نتایج یک تحقیق ۸۰ درصد این کودکان دچار پرخاشگری و خشونت هستند، ۵۰ درصد آنها به سرقت، ۴۱ درصد به خرید و فروش مواد مخدر، ۵۵ درصد تخریب اموال

عمومی، ۵۴ درصد بی توجهی به حقوق دیگران و مشکل در برقراری ارتباط و همچنین ۵۵ درصد این کودکان نیز به

بزهکاری تمایل داشته‌اند. در این کودکان حس حسادت، انتقام جویی و خصومت، بی ثباتی و بی‌قراری، بی‌اعتمادی به

# آسیب‌های اجتماعی

آسیب‌های اجتماعی ۸۸۴۹۸۷۱

# یک معتاد ۵۰ بار ترک می کند و باز به افیون پناه می برد

**هشدارها و راهکارهای یک آسیب‌شناس اجتماعی درباره اعتیاد**



اعتیاد

شسیوه کار خود را تغییر داده‌اند و با نام و شکل جدید عارضه می کنند. در حالی که ۹۰درصد از این مواد ریشه مشترک داشته و تنها برای خرید افراد نام و شکل آنها عوض می شود. این در حالی است که با وجود تمام اطلاع‌رسانی‌ها و تبلیغات رسانه‌ای متأسفانه کف سنی اعتیاد امروزه به ۱۴ سال رسیده است و این یعنی خروج جوانان از مدار زندگی با مواد مخدر.



وقتی گفته می‌شد معتاد، فردی به نظر می‌آمد که با لباس‌های ژنده و کثیف و ظاهری نامرتب در ذهن جلوه‌گر می‌شد اما امروزه ما با معتادان یقه سفید رو به رو هستیم که دارای مشاغل قابل توجه و تحصیلات عالی و آموزش داده می‌شود.

**■ معتادان یقه سفید!**

این روزها دیگر معتادان جمعیت موجود در ذهن برخی از افراد نیستند. یعنی وقتی گفته می‌شد معتاد، فردی به نظر می‌آمد که با لباس‌های ژنده و کثیف و ظاهری نامرتب در ذهن جلوه‌گر می‌شد اما امروزه ما با معتادان یقه سفید رو به رو هستیم که دارای مشاغل قابل توجه و تحصیلات عالی هم هستند.

**■ بذری امریکایی – افغانی برای نابودی جوان ایرانی!**

در بین زنان نیز آمار معتادان نسبت به ۱۰ سال گذشته افزایش نگران‌کننده‌ای داشته است. امروز چالش مواد مخدر گیاهی مخصوصاً «گل» رو به روی ماست که بذر موجود در کشور از نژاد امریکایی – افغانی بوده و خطرناک‌ترین نوع این مواد مخدر است که حتی با بو کردن، ایجاد اعتیاد عمیق می‌کند. امروزه با تبلیغ دروغ و بی‌اساس نشاط و شادی و عدم اعتیاد، این گونه مواد در دسترس فرزندان ما قرار دارند. متوسط زمان دسترسی به مواد مخدر ۱۵ دقیقه بوده که با وجود فضای مجازی و شبکه‌های فعال در آن، کشت و تولید مواد مخدر یاد شده نیز آموزش داده می‌شود.

طلاق

**کودکان طلاق، زنگ خطری بزرگ برای فردای جامعه هستند**

# هر ۴ از دواج یک طلاق، یعنی میلیون ها کودک آسیب دیده



آسیب‌هایی روانی، فیزیکی، مالی و سلامت را تجربه کرده‌اند. این آمار چنانچه خوشبینانه به موضوع طلاق نگاه کنیم و وضعیت طلاق در همین سطح فعلی پایدار بماند دارای پیامی خواهد بود. تعهد والدین برای حمایت‌های معنوی، عاطفی، مالی، آموزشی و تربیتی فرزندان بعد از طلاق چگونه است؟ کدام لایحه‌های قانونی این مهم تدوین شده است و ضمانت اجرایی آن وجود دارد و در عمل آیا منجر به نتیجه می‌شود! آیا حال والدین مطلقه خوب است که بتوانند بعد از طلاق والد موفق و سالمی برای فرزند خود که از یکی از والدین خود محروم شده و در یک وضعیت بحران قرار گرفته است، باشند؟! طلاق تا حدود بسیار زیادی محصول آسیب‌های فرافکن شده نسل قبلی روی زوجین نسل فعلی است، با این نگاه فرزندان طلاق که دوباره به دامن این خانواده‌ها باز خواهند گشت چه آسیب‌هایی خواهند دید؟ پدربزرگ و مادر بزرگی آسیب دیده، پسر یا دختری آسیب دیده را رشد داده‌اند که آن دختر یا پسر در نقش یک عضو سالم خانواده نمی‌تواند زندگی کند. حال این پدربزرگ و مادر بزرگ صلاحیتی این‌را دارند که نوه محصول طلاق خود را تربیت و نگهداری کنند و رشد دهند! «کل اگر طبیب بودی، سر خود دوا نمودی.» کدام برنامه‌ای پایش و ارزیابی سلامت روانی، مالی، جسمی و عاطفی پدربزرگ و مادر بزرگی را که در عمل تا حدودی مسئولیت فرزند طلاق را بر عهده می‌گیرند مورد کنترل قرار می‌دهد، و چه میزان به این سهم توجه می‌شود تا چه حد فرزندان طلاق به عنوان ابزاری بین زوجین برای گرفتن امتیاز

از یکدیگر مورد استفاده قرار خواهند گرفت! قوانین موجود تا چه میزان حقوق این کودکان را مورد حمایت قرار می‌دهد! تا چه میزان کودک‌آزاری در فرایند طلاق رخ می‌دهد! در این زمینه کدام مرکز مطالعاتی به مطالعه آسیب‌های فرزندان طلاق پرداخته است! فرزندان طلاق که سطحی بسیار پیچیده از تجارب به شسونت و عدم امنیت را تجربه کرده‌اند تا چه میزان در برنامه‌های توسعه کشور مورد توجه قرار گرفته‌اند و کدام نهاد مسئولیت اجرای این فرایند را بر عهده دارد! کدام برنامه‌های دارای حمایت قانونی برای تدوین و حفظ سلامت روان کودکان طلاق تعریف شده است! آیا حمایت‌های قانونی تعهد محور والدین برای کاهش آسیب‌های این کودکان وجود دارد! اگر وجود دارد تا چه میزان ضمانت اجرایی دارد!و تا چه حد کارشناسانه و مبتنی بر رفع، کنترل و متوقف کردن آسیب و ارتقای سلامت این کودکان است!

آموزش و پرورش به برنامه‌ای برای کودکان تک والدی یا کودک‌کافی که از حمایت والدین مستقیم خود بر خوردار نیستند و توسط پدربزرگ و مادر بزرگ تربیت و نگهداری می‌شوند در نظر دارد؟! این برنامه‌ها تا چه میزان دارای کاربرد مبتنی بر ارتقاقت و تا چه میزان پیشگیرانه! آسیب‌ها و خلاهای ناشی از بروز طلاق برای فرزندان طلاق در مدرسه، تا چه میزان به روند تحصیلی این فرزندان آسیب وارد می‌کند؟ و این آسیب‌ها تا چه حد روی فرزندان دارای خانواده سالم اثر خواهد گذاشت! اگر طلاق در خانواده‌های معلمین سطوح تحصیلی ابتدایی و متوسطه رخ دهد تا چه میزان بر آموزش و اختلال در عملکرد این معلمین اثر خواهد گذاشت! و این مسئله منجر به تجربه چه سطحی از آسیب و فرافکن شدن آسیب به دانش آموزان تحت آموزش آنها خواهد شد! نظام آموزش و پرورش چه برنامه‌ای برای ارتقای سلامت این افراد دارد و چه میزان از این آسیب‌ها روی دانش آموزان فرافکن خواهد شد! خوشبینانه بنگریم، ۲۵ درصد فرزندان که میلیون‌ها نفر را در بر می‌گیرند در پنج سال آینده یا به تعبیری یک چهارم نسل آینده، تک والدی هستند یا دارای ساختار خانواده کامل نیستند. در این زمینه هیچ برنامه و استراتژی مدون و دارای پشتوانه علمی و مال و مدیریتی در کشور وجود ندارد و این هشدار را باید جدی گرفت که شاید در ۲۰ سال آینده یک چهارم جمعیت کشور آسیب دیده و آسیب زنده باشند و این زنگ خطر آسیب بزرگی پیش روی جامعه ۲۰ سال آینده ماست.

**\*روانشناس بالینی و مدرس دانشگاه**